

آرتور شوپنهاور

در باب حکمت زندگی

ترجمه
محمد مبشری



انتشارات نیلوفر

این کتاب ترجمه‌ای است از:
Arthur Schopenhauer, Aphorismen
zur Lebensweisheit, Insel
 Taschenbuch, Frankfurt/M, 1976.

سرشناسه
 عنوان و نام پدید آور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت
 موضوع
 شناسه افزوده
 رده‌بندی کنگره
 رده‌بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

Schopenhauer, Arthur. م. ۱۸۶۰-۱۷۸۸. آرثور، آرتور،
 در باب حکمت زندگی / آرثور شوپنهاور؛ ترجمه محمد مبشری.
 تهران، نیلوفر، ۱۳۸۷.
 ۲۷۷ ص: ۲۱×۱۴ س.م.
 978-964-448-407-0
 Aphorismen Zur Lebensweisheit, 1976 : عنوان اصلی:
 راه و رسم زندگی.
 مبشری، محمد، ۱۳۳۴ - ، مترجم.
 B ۳۱۲۷/د ۴ ۱۳۸۷:
 ۱۹۳:
 ۱۵۶۵۴۲۸:

چاپ سوم: ۱۳۹۱	چاپ دوم: ۱۳۸۹	چاپ اول: ۱۳۸۸
چاپ ششم: ۱۳۹۵	چاپ پنجم: ۱۳۹۳	چاپ چهارم: ۱۳۹۲
چاپ نهم: ۱۳۹۷	چاپ هشتم: ۱۳۹۶	چاپ هفتم: ۱۳۹۴
چاپ دوازدهم: ۱۳۹۸	چاپ یازدهم: ۱۳۹۸	چاپ دهم: ۱۳۹۷
چاپ پانزدهم: ۱۴۰۰	چاپ چهاردهم: ۱۴۰۰	چاپ سیزدهم: ۱۳۹۹
	چاپ هفدهم: ۱۴۰۰	چاپ شانزدهم: ۱۴۰۰



انتشارات نیلوفر خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

آرثور شوپنهاور

در باب حکمت زندگی

ترجمه محمد مبشری

ویراستار: علی اصغر حداد

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: ۱۳۸۸

چاپ هفدهم: بهار ۱۴۰۱

چاپ گلبان

شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

فروش اینترنتی: niloofarpublications.com

۷	مقدمه مترجم
۱۷	پیش گفتار
۱۹	فصل اول: تقسیم بندی موضوع
۳۱	فصل دوم: درباره آنچه هستیم
۶۳	فصل سوم: درباره آنچه داریم
۷۳	فصل چهارم: درباره آنچه می نمایم (جایگاه و ارزش مادر نظر دیگران)
۱۴۵	فصل پنجم: اندرزها و اصول راهنمای عمل
۲۴۷	فصل ششم: درباره تفاوت های سنین گوناگون
۲۷۵	فهرست نام ها

مقدمه مترجم

۱ - شوپنهاور در سال ۱۸۵۱ مجموعه‌ای از پژوهش‌های فلسفی خود را تحت عنوان ملحقیات و متممات^۱ انتشار داد. وجه مشترک همه این آثار این است که به منظور توضیح و تکمیل اثر اصلی او، جهان چون اراده و نمایش^۲ نوشته شده‌اند، اما هریک نیز به تنهایی منسجم و کامل است. به علاوه، خواننده علاقه‌مند به فلسفه می‌تواند بر آنکه تخصصی در این رشته داشته باشد، محتوای عمده این آثار را درک کند.

تا اواسط دهه پنجاه قرن نوزدهم، یعنی حدود سی سال پس از انتشار جهان چون اراده و نمایش که اساس تفکر شوپنهاور در آن بیان شده است، توجه چندانی به آثار او معطوف نبود.

لئو تالسوی در سال ۱۸۶۹ در نامه‌ای به آفاناسی فت^۳ می‌نویسد: «آیا می‌دانید که تابستان امسال تا چه اندازه برایم پرازش بود؟ این ایام را با شیفتگی به شوپنهاور و لذت‌های روحی فراوانی گذراندم، که پیش از آن هرگز نمی‌شناختم... ممکن است روزی نظرم در این باره تغییر کند، اما به هر حال اکنون یقین دارم که شوپنهاور نابغه‌ترین انسان‌هاست. وقتی آثارش را می‌خوانم نمی‌فهمم

۱. *Parerga und Paralipomena*، شامل شش مقاله و رساله و مجموعه‌ای دیگر از ۳۱ فصل تحت عنوان «افکار منفرد درباره موضوعات گوناگون که به طور روشمند منظم شده‌اند.»

2. *Die Welt als Wille und Vorstellung*

3. Afanasij Fet

که چرا تا به حال ناشناس مانده است. شاید توضیح این امر همان باشد که او خود بارها تکرار کرده است، به این معنا که اکثریت آدمیزادگان را ابلهان تشکیل می‌دهند.^۱

یکی از علت‌های این شهرت دیررس این است که شوپنهاور برخلاف فیلسوفان بزرگ همعصر خود، نمایندهٔ فکری جبههٔ اجتماعی خاصی نبوده، به اصالت فرد اعتقاد داشته و به جنبش‌های اجتماعی عصر خود براءت‌نا بوده است. انتشار ملحقات و متممات که خوانندگان بیش‌تری را مخاطب قرار می‌دهد و درک آن مشروط به شناختن فلسفه‌های پیشینیان نیست، موجب شهرت ناگهانی شوپنهاور گردید.^۲

آخرین و معروف‌ترین نوشتهٔ این مجموعه، اثر حاضر است که تحت عنوان «سخنان گزین در باب حکمت زندگی»^۳ انتشار یافته است. برای ترجمهٔ فارسی این اثر عنوان «در باب حکمت زندگی» را انتخاب کردم، زیرا عبارت «سخنان گزین» ممکن است مجموعه‌ای از کلمات قصار را تداعی کند که مجزاً از متن و بدون ارتباط گردآوری شده است، حال آنکه محتوای این کتاب چیز دیگری است. وجه تسمیهٔ عنوان اصلی کتاب این است که شوپنهاور در توضیح و تأیید افکار خود در خصوص حکمت عملی و دستیابی به سعادت، بعضی از سخنان خردمندان جهان از جمله هومر، ارسطو، سنکا، روشفوکو، ولتر، گوته، سعدی، به علاوه برگزیده‌ای از امثال و حکم تمدن‌های بزرگ اروپا و آسیا و همچنین گفته‌هایی از کتاب عهد قدیم و اوپانیساده‌ها را نقل کرده و خود نیز با سخنانی بدیع بر این گنجینه افزوده است.

شوپنهاور در سالمندی تجربیات و دانش خود را در باب سعادت با بیانی روشن و پرتنر در قالب اثر حاضر به خوانندگان عرضه کرده است. نویسندگان و

۱. شوپنهاور در پیش‌گفتار چاپ اول «جهان چون اراده و نمایش» تأکید می‌کند که شرط لازم برای پرداختن به فلسفهٔ او آشنایی با آثار اصلی کانت است.

2. Aphorismen zur Lebensweisheit

منتقدان بسیاری استادی شوپنهاور را در نوشتن نثر آلمانی ستوده‌اند و آن را موجب شهرت وی دانسته‌اند. در این جا مایلیم به این نکته اشاره کنم که گیرایی سبک نگارش شوپنهاور نتایج زیانباری نیز داشته است. گفته‌های او را به علت ایجاز و تشبیهات شاعرانه‌اش بارها مجزا از متون فلسفی او نقل و منتشر کرده‌اند و از بعضی اعتقادات شخصی او دربارهٔ روحیات زنان، استادان رسمی فلسفه و خصوصیات ملت‌ها، که ربطی به اساس فلسفهٔ او ندارد، به منظور بذله‌گویی یا گاه تخطئهٔ او استفاده کرده‌اند. نتیجه این که شوپنهاور را به سطح لطیفه‌گویی بدبین تنزل داده‌اند، حال آنکه او فیلسوفی است که بر نواخ و متفکران نسل‌های پس از خود (نیچه، فروید، ویتگنشتاین، و اگر، توماس مان ...) عمیق‌ترین تأثیر را بر جای گذارده است و این امر در درجهٔ اول مربوط به دیدگاه‌های اصیل اوست. با این‌همه شک نیست که اقتدار بیان شوپنهاور در پذیرش و دریافت او به‌ویژه نزد هنرمندان و هنردوستان مؤثر بوده است.

سبک نگارش پیچیده و بزرگ در میان متفکران آلمانی‌زبان قرن نوزدهم رواج داشته و از آن پس نیز تا به امروز مقلدان فراوانی یافته است. شوپنهاور از این حیث نیز استثناء است. هرمان هسه در نقدی ادبی دربارهٔ این مشکل می‌نویسد: «می‌توان متفکر بود و در عین حال زیبا نوشت. اما نزد ما رسم بر این است که متفکرانی را که زیبا می‌نویسند در ردیف شاعران به شمار آورند. شاید علت این باشد که بیشتر شاعران ما متفکر نیستند، اما نثر را به گونه‌ای می‌نویسند که فقط اگر متفکری چنان بنویسد، می‌توان به او بخشود.»

باید در نظر داشت که نثر شوپنهاور با همهٔ گیرایی و روانی به‌هرحال دویست سال قدمت دارد و از نثر امروز متفاوت است.

در ترجمهٔ فارسی کوشش شده است که در درجهٔ اول مفهوم متن به درستی منتقل شود، اما سبک نگارش نیز در حد امکان حفظ شده است.

۲- شوپنهاور امکان سعادت انسان را به صراحت نفی می‌کند. جهان از دیدگاه او محتکده‌ای است که در آن شر بر خیر غلبه دارد. طبیعت جایگاه تعرض قوی

بر ضعیف و اِعمال اراده است که به صورت سببیت خون آلود جلوه می‌کند. تاریخ نوع بشر نیز به‌طور عمده چیزی جز توالی جنایت و خشونت نیست و فضایل نوع بشر تاکنون بر نهاد حیوانی‌اش چیره نگشته است.

زندگی انسان عادی وضعیتی اسفناک است که میان دو قطب نوسان می‌کند: در یکسو رنج روحی، درد جسمانی و نیاز قرار دارد که آدمی برای رهایی از این‌ها می‌کوشد و هنگامی که خلاصی یافت و به فراغت رسید، در قطب دیگر دچار ملال و بی‌حوصلگی می‌گردد و برای رهایی از این وضع به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود، تا خلأ درونی خود را فراموش کند. تنها تسلی انسان در این جهان کوشش در راه شناخت درون خویش و جهان بیرون، به ویژه از راه اشتغال به هنر است. بدین وسیله آدمی می‌تواند از اراده خویش که منشأ همه رنج‌هاست، منفک گردد. با این وصف این سؤال مطرح می‌شود که چرا شوپنهاور به نگارش کتابی راهنما برای زندگی سعادتمند دست زده است. برخی از مخالفان او گفته‌اند که دیدگاه بدبینانه شوپنهاور چندان عمقی نبوده، بلکه بیشتر نمایشی است. اما به گفته خود شوپنهاور، او در جوانی مانند بونا سخت تحت تأثیر سیه‌روزی انسان‌ها و زندگی فلاکت‌بار آنان قرار گرفته است. این تأثیر به محور اندیشه او تبدیل شده است، به‌طوری‌که گویی هرآنچه از او می‌خوانیم فقط حاشیه و توضیحی بر این تجربه تلخ است.

شبهات افکار شوپنهاور به آموزش‌های بودا، هم از حیث بود و نمود جهان، هم از بابت همدردی با همه موجودات آشکار است. قابل توجه اینکه گسترش اندیشه‌های بودایی و سایر فلسفه‌های هندی پیش از بودا در اروپا به دنبال انتشار آثار شوپنهاور و تحت تأثیر او صورت گرفت.

پاسخ به سؤال فوق درباره تناقض ذکر شده را در مقدمه کتاب حاضر می‌یابیم. شوپنهاور می‌نویسد: «برای اینکه بتوانم طرحی برای زندگی سعادتمند تنظیم کنم، ناچار بودم از مواضع برتر، یعنی مواضع مابعدالطبیعی - اخلاقی، که حاصل واقعی فلسفه من است چشم‌پوشی کنم... بنابراین ارزش این ملاحظات نیز مشروط است، زیرا لفظ فلسفه سعادت، خود حسن تعبیر است.»